

اوصاف شیعیان واقعی؛ ایمان در کلام امیر مؤمنان علی (ع) (۲۱)*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح (ع)

چکیده

این مقاله شرحی است بر کلام امیر مؤمنان علی (ع) در اوصاف شیعیان واقعی. از نظر آن حضرت، ایمان صرفاً تصدیق قلبی و حصول علم نیست، بلکه عامل اختیاری و ارادی و نوعی تصدیق و اعتقاد قلبی است که مستلزم عمل است. در تحقق عمل اختیاری، شناخت و انگیزش نقش دارند. حفظ ایمان نیازمند صبر است و صبر نیز سه قسم است: صبر بر معصیت، صبر بر طاعت و صبر بر مصیبت. در واقع صبر یکی از پایه‌های ایمان است. اولین عاملی که برای تحقق صبر لازم است، شوق به پاداش‌ها، لذت‌ها و کمالات اخروی است. اگر مؤمن به لذت‌ها و کمالات اخروی توجه کند و ایمان داشته باشد، از لذت‌ها و تمایلات دنیوی چشم‌پوشی می‌کند. در مصیبت‌ها، نه ترس مؤثر است و نه امید؛ چاره کار این است که مؤمن از دل‌بستگی‌ها به دنیا گسسته شود. اگر نعمت‌های دنیا را امانت الهی بدانیم، از دست دادن آنها مصیبت‌آور نخواهد بود. یاد مرگ هم در صبر بر مشکلات بسیار حیاتی است، دوراندیشی و نداشتن دل‌بستگی به دنیا، مرگ را گوارا می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: صبر، ایمان، یاد مرگ، زهد، ارکان ایمان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اختیاری در مقام التزام عملی به مفاد عقاید است که روایات متعدد، عمل را جزء ایمان شمرده‌اند، مانند: «إِيْمَانٌ تَصْدِيقٌ بِالْجَنَانِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۶ ص ۷۳ و ۷۴).

گفتنی است که عمل در وضعیت عادی جزء ایمان و لازمه جدایی‌ناپذیر آن قلمداد می‌شود، و ممکن است در وضعیتی خاص، ایمان محقق باشد، هرچند عمل مقدور نباشد. پس این نوع تعریف کردن ایمان، تعریف منطقی اصطلاحی نیست که جنس و فصل داشته باشد و کاملاً ماهیت ایمان را بیان کند. جالب این است که در بعضی از روایات به دلیل نقش مؤثر عمل در تربیت، آنچه‌ای بر آن تأکید شده که همه ایمان را عمل معرفی کرده است (همان، ص ۷۴). البته تصدیق قلبی هم نوعی عمل به‌شمار می‌آید. بنابراین انسان در وضعیت عادی، که مزاحمت عامل خارجی در کار نیست، وظیفه دارد به علم و اعتقاد عمل کند. اگر کسی خلاف مقتضای ایمانش عمل کند، ایمان به تدریج ضعیف و کم‌رنگ می‌شود و چه بسا از بین برود. در مقابل، عمل به مقتضای ایمان، آن را تقویت می‌کند. ایمان داشتن به معنای آمادگی برای عمل به مقتضای اعتقاد است. به عبارت دیگر، خود همین اعتقاد، اقتضای عمل دارد؛ ولی با توجه به موانعی که گاه در مسیر ایمان قرار می‌گیرد - اعم از وسوسه‌های شیطانی، هواهای نفسانی و عوامل اجتماعی گوناگون - باید برای تقویت ایمان اهتمام ورزید. موانع گوناگون، ایمان را در خطر ریزش و زوال قرار می‌دهند. به همین دلیل باید از آن محافظت کرد تا آسیب نبیند. همان‌گونه که برای جلوگیری از ریزش سقف ستون‌ها و پایه‌هایی ساخته می‌شود، برای حفظ ایمان نیز باید از ستون‌هایی کمک گرفت که ایمان را از خطر ایمن کنند تا لطمه‌ای به آن وارد نشود و بتواند نقش خود را در نیل انسان به سعادت ایفا کند. می‌توان پایه‌های چهارگانه‌ای را که امیرمؤمنان علیؑ برای ایمان برشمرده‌اند، به دو بخش تقسیم کرد: دو پایه با رفتار فردی انسان و دو پایه با رفتار اجتماعی او ارتباط دارند.

مبادی افعال اختیاری

در تحقق عمل اختیاری، دست‌کم دو عامل تأثیرگذار است: یکی از مقوله شناخت است و دیگری از سنخ انگیزش. بدون شناخت، عمل اختیاری از انسان صادر نمی‌شود. کاری که بدون ادراک و فهم از انسان سربزند اختیاری قلمداد نمی‌شود؛ زیرا علمی که منجر به گزینش شود در کار نبوده است. از سوی دیگر، کارهای بسیاری هستند که انسان درباره آنها دانش دارد؛ اما برای انجام آنها انگیزه‌ای

امیرمؤمنان علیؑ می‌فرماید: «وَالصَّبْرُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الشُّوقِ وَالشَّفَقِ وَالرُّهْدِ وَالتَّرَقُّبِ، فَمَنْ اشْتَأَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ، وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَبَ الْمُحَرَّمَاتِ، وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا اسْتَهَانَ بِالْمُصِيبَاتِ، وَمَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ [فِي] إِلَى الْخَيْرَاتِ»؛ و از میان آنها صبر چهار گونه است: علاقه‌مندی و ترس و پارسایی و انتظار داشتن. پس هر که به بهشت مشتاق بود، خواهش‌های نفس را فراموش می‌کند و از آنها چشم می‌پوشد، و هر که از آتش ترسید از حرام و ناروا دوری می‌گزیند، و هر که در دنیا پارسا شد، اندوه‌ها را سبک می‌شمارد، و هر که منتظر مرگ باشد، برای نیکوکاری شتاب می‌کند.

ارکان ایمان

امیرمؤمنان علیؑ در پاسخ به پرسشی درباره ایمان فرمودند: «إِيْمَانٌ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ». معمولاً واژه «دعامه» در زبان فارسی به «ستون» ترجمه می‌شود؛ اما «دعامه» ویژگی دیگری هم دارد که مانع مایل شدن و فروریختن است. «دعم» در زبان عربی به معنای پشتیبانی و حمایت کردن است، و «دعائم» ستون‌هایی‌اند که اطراف ساختمان یا سقف نصب می‌کنند تا مانع ریزش آن شود.

این حدیث به لحاظ واژگان و نیز ساختار، نیازمند توضیح است؛ زیرا اولاً واژه‌های به‌کاررفته در آن معانی متشابه و کاربردهای مختلفی دارد، به‌گونه‌ای که معنای صحیح روایت در نگاه نخست، دریافتنی نیست، و ثانیاً باید ارتباط این چهار مفهومی که حضرت آنها را دعائم ایمان می‌شمارند روشن شود. با تشریح ساختار روایت روشن خواهد شد که چرا امیرمؤمنانؑ از میان همه ارزش‌ها و فضیلت‌ها این چند مفهوم را انتخاب کرده‌اند.

همان‌گونه که گفتیم، ایمان صرفاً تصدیق قلبی و حصول علم نیست. به عبارت دیگر، ایمان فقط نتیجه‌ای نیست که از راه کنارهم گذاشتن مقدمات و تشکیل قیاس یا از راه تجربه به دست آید، بلکه عاملی اختیاری و ارادی نیز در ایمان دخالت دارد. از این‌رو، خداوند به آن امر کرده، و آن را تکلیف قرار داده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ» (نساء: ۱۳۶)

بنابراین ایمان علم مطلق و تصدیق قلبی مطلق نیست، بلکه نوعی تصدیق و اعتقاد قلبی است که مستلزم عمل باشد. به عبارت دیگر، مؤمن کسی است که تصمیم دارد به آنچه می‌داند عمل کند و به جزئیات اعتقادش و نیز لوازم آن پایبند باشد. آنچه غیر از این است، هرچند تصدیق ذهنی و علم هست، «ایمان» نام ندارد. با توجه به همین عنصر ارادی و

را به سوی گناه می‌کشاند، انسان موظف است صبر کند؛ یعنی خودش را کنترل و در مقابل میل به ارتکاب گناه مقاومت کند. انسان میل دارد در انجام واجبات تنبلی و سستی کند؛ اما برای ادای وظایف باید بسیار تلاش کرد و زحمت کشید و چه‌بسا باید از مال و جان گذشت و این صبر بر طاعت است. اگر در موقعیتی جهاد واجب باشد، باید جان را هم کف دست گرفت و تقدیم کرد. داشتن چنین روحیه‌ای با تن‌پروری و راحت‌طلبی سازگار نیست و به انگیزه‌های قوی نیاز دارد. در مصیبت‌ها نیز صبر لازم است. از آنجاکه مصیبت‌ها برخلاف میل انسان است، باعث ناراحتی و عصبانیت او می‌شود و نه تنها او را به جزع و فزع وامی‌دارد، بلکه گاه اعتراض به خدا را برمی‌انگیزد. شیطان در چنین حالاتی در کمین انسان است و چه‌بسا بر اثر وسوسه‌های او عباراتی در مقام شکایت از خدا بر زبان انسان جاری شود که ناشایست است. اقتضای صبر بر مصیبت آن است که انسان در مقابل ناخوشی‌ها مقاوم باشد و آنها را تحمل کند.

مفهوم صبر در این روایت

امیرمؤمنان علی (ع) در این حدیث فقط صبر بر مصیبت را از پایه‌های ایمان معرفی نکرده‌اند، بلکه منظور از صبر، قدرت مقاومت در مقابل عوامل مزاحم است؛ خواه عامل مزاحم، هوای نفس انسان یا تمایلات شیطانی خود او باشد، خواه عاملی بیرونی؛ حتی گاه همسر و فرزند، انسان را به گناه وامی‌دارند: «إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ» (تغابن: ۱۴). این آیه بعضی همسران و فرزندان را مصداق دشمن شمرده است؛ چه‌بسا خواسته‌های آنان انسان را در برابر ناحق تسلیم کند و او را به جهنم سوق دهد. مؤمن اراده و خواست خدا را معیار کارهای خود قرار می‌دهد. به همین دلیل هر جا که خداوند به رعایت حال خانواده و فرزندان سفارش کرده است، رعایت کردن این توصیه‌ها برای مؤمن عبادت به‌شمار می‌آید.

اسلام همه آنچه را که در سعادت انسان تأثیر دارد، برای او مشخص کرده است. در روایتی نبوی آمده است: «الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ بِشَهْوَةٍ أَهْلِهِ وَالْمُنَافِقُ يَأْكُلُ أَهْلَهُ بِشَهْوَتِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۹، ص ۲۹۱). مؤمن در منزل سعی می‌کند برحسب میل خانواده‌اش غذا بخورد و غذا را با توجه به ذائقه خانواده‌اش تهیه می‌کند؛ اما منافق خانواده را تابع میل و اشتهاهای خود می‌کند و همسر و فرزندش باید پیرو او باشند. مؤمن باید در امور مباح خواسته خانواده‌اش را در نظر بگیرد؛ اما در اموری که خداوند مجاز ندانسته است، نباید تسلیم شود. اگر زنی از همسرش بخواهد با تحصیل مال حرام خودرو یا مسکن تهیه کند، نباید تسلیم خواسته‌های او شد. آیا شایسته است که مؤمن با استفاده از

ندارد. عمل اختیاری هنگامی به وقوع می‌پیوندد که انسان علاوه بر شناخت درباره آن، انگیزه کافی هم برای انجام دادن آن داشته باشد. در میان انگیزه‌ها، مهم‌ترین انگیزه‌ای که در رفتار انسان تأثیر می‌گذارد، ترس از ضرر و امید به جلب سود است. انسان کاری انجام نمی‌دهد، مگر اینکه بخواهد ضرری را از خود دفع کند یا به منفعت سودی دست یابد؛ هرچند این ضرر و منفعت خیالی باشد.

اهمیت شناخت و انگیزه در تحقق ایمان

برای اینکه بتوانیم از ایمان خود در رفتارهای فردی پشتیبانی کنیم، باید از طرفی به مقوله شناخت اهمیت بدهیم؛ یعنی رفتار ما با شناختی قوی و با یقین توأم باشد، از سوی دیگر، انگیزه‌های قوی داشته باشیم تا رفتار خود را محدود و کنترل کنیم. توضیح آنکه ایمان اقتضا می‌کند بعضی کارها را حتماً انجام دهیم و از انجام برخی کارها خودداری کنیم. برای حفظ چنین ایمانی باید اولاً درباره این کارها شناخت کسب کنیم و ثانیاً انگیزه‌های قوی پیدا کنیم تا رفتار خود را با مقتضای ایمان هماهنگ سازیم. به عبارت دیگر، باید رفتارهای ما براساس آنچه ایمان اقتضا می‌کند، کنترل شود.

اگر مسئله ایمان و ارزش‌ها در زندگی نباشد، انسان خود را آزاد و رها می‌بیند و کارهایش را براساس خواسته‌های نفسانی‌اش انجام می‌دهد؛ هنگامی که یکی از غرایزش تحریک شود، به آن پاسخ مثبت می‌دهد؛ از هر راهی که میسر ببیند غذا به دست می‌آورد؛ و به هر وسیله‌ای باشد غرایزش را ارضا می‌کند. اما ایمان افعال و رفتارهای انسان را براساس چارچوب‌هایی تعیین و کنترل می‌کند؛ برخی کارها را تأیید می‌کند و از انجام برخی کارها پرهیز می‌دهد. روشن است که با پایبندی عملی به مقتضای ایمان باید با بسیاری از خواسته‌های نفس مخالفت کرد. اگر انگیزه انسان برای کنترل نفس و عمل به لوازم ایمان قوی نباشد، انگیزه‌های حیوانی چیره می‌شوند و کار خود را پیش می‌برند. در این حالت، انسان برای انجام رفتارهایی که ایمان اقتضا می‌کند به خود زحمت نمی‌دهد؛ تدبیری برای کشتی گرفتن با نفس نمی‌اندیشد؛ و خود را به دست غریزه‌اش می‌سپارد. حضرت امیر این انگیزه را به صبر تعبیر فرموده‌اند. منظور ایشان از صبر، کسب انگیزه برای کنترل رفتار است.

معنا و اقسام صبر

این برداشت از معنای واژه «صبر» را روایاتی تأیید می‌کنند که صبر را سه قسم دانسته‌اند: صبر بر معصیت، صبر بر طاعت و صبر بر مصیبت. در جایی که وسوسه‌های شیطانی و هواهای نفسانی انسان

از دعاهای ایمان است. برای تقویت این عامل ارزشمند باید به شعبه‌های چهارگانه صبر توجه کرد: «وَالصَّبْرُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الشُّوقِ وَالشَّفَقِ وَالزُّهْدِ وَالتَّرَقُّبِ».

تأثیر شوق به بهشت در صبر

حضرت برای هر یک از شعبه‌های صبر فوایدی برمی‌شمارند: «فَمَنْ اشْتَأَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَاحَ الشَّهَوَاتِ»؛ پس هر که به بهشت علاقه داشت، خواهش‌های نفس را فراموش می‌کند و از آنها چشم می‌پوشد. وقتی انسان آخرت و بهشت را درست تصور کند و نسبت خوشی‌های دنیوی را با پاداش اخروی دریابد و باور کند، به آنها اشتیاق پیدا می‌کند.

این میل در انسان فطری است که اگر چیزی را برای خودش خوب ارزیابی کند به آن میل و اشتیاق می‌یابد و دوست دارد به آن برسد. هر اندازه این باور و بینش قوی‌تر و عمیق‌تر باشد، اشتیاق نیز بیشتر خواهد شد. حال باید دید این شوق چه تأثیری دارد و چه نقشی ایفا می‌کند؟ می‌کشیم با چند مثال پاسخ این پرسش را روشن کنیم. اگر دانشجویی بخواهد تحصیل کند تا به مقامی برسد که درآمد زیادی دارد، باید در صورت نیاز برای تأمین غذای خود در دوره دانشجویی به سختی و زحمت بیفتد و چه‌بسا از دیگران قرض بگیرد. آنچه انگیزه دانشجوی را برای تحمل مشکلات احتمالی تقویت می‌کند، اشتیاق به پاداش‌هایی از قبیل حقوق ماهیانه زیاد، سودهای کلان در تجارت، صنعت و... است که پس از دوران دانشجویی به دست خواهد آورد. جوانی هم که شوق ازدواج دارد، و تحصیلات عالی، مسکن و وسیله نقلیه و شغل مناسب می‌خواهد، برای رسیدن به آرزوی خود همه زحمت‌ها را تحمل می‌کند. کسی که دوست دارد در کنکور پذیرفته شود، بسیاری از خوشی‌های زندگی را کنار می‌گذارد و با چشم‌پوشی از غذای خوب و نیز برخی مهمانی‌ها و تفریح‌ها به مطالعه جدی می‌پردازد تا بتواند به آنچه علاقه دارد دست یابد. چشم پوشیدن از بعضی راحتی‌ها برای چنین اشخاصی آسان می‌شود؛ چراکه شوق رسیدن به مراد خود را دارند. اگر چنین اشتیاقی در آنها وجود نداشت، حاضر نمی‌شدند به راحتی از خوشی‌ها چشم‌پوشی کنند.

به فرموده امیرمؤمنان علیه السلام اگر انسان مشتاق بهشت باشد، به راحتی از شهوت‌ها می‌گذرد. آیا رسیدن به پاداش ابدی و بی‌نهایت، آن قدر ارزشمند نیست که انسان چند سالی از برخی تمایلات خود صرف‌نظر کند؟ اگر انسان به لذت‌های اخروی باور داشته باشد و مشتاق آنها باشد، به راحتی از شهوت‌ها در می‌گذرد. بنابراین اولین چیزی که در صبر به معنای عامش - انگیزه کنترل رفتار- تأثیر دارد شوق به پاداش‌های اخروی است.

اگر آیاتی را که در وصف بهشت نازل شده است به دقت بخوانیم،

مال ربا و حرام خواسته‌های دیگران را برآورد یا باید مقاومت کند؟ در چنین موقعیتی نباید با دعوا و زدو خورد دیگران را به پذیرش حق واداشت، بلکه باید با آرامش آنها را برای جلب رضای الهی مجاب کرد. برای ایستادگی در برابر عواملی که انسان را به مخالفت با رضای خدا دعوت می‌کند، اتکا به نیروی ضرورت دارد که تعبیر کلی آن صبر است. صبر، انگیزه عمل و نیروی مقاومت در برابر عواملی است که انسان را از انجام کار خیر بازمی‌دارد یا به رفتار ناهنجار دعوت می‌کند.

شعبه‌های صبر

طبق فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام خود صبر چهار شعبه دارد، که با توجه به مقدمه پیش گفته، مراد از آنها عواملی است که به انگیزش برای انجام عمل صالح کمک می‌کنند. همان‌گونه که گفتیم، امید به کسب منفعت و ترس از ضرر از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در رفتارهای ارادی و اختیاری به‌شمار می‌آیند. حضرت این دو عامل را شوق و شفق تعبیر کرده‌اند. انتخاب واژه «شفق» در کنار شوق ممکن است به تناسب این دو کلمه با هم و رعایت نکات فصاحت و بلاغت باشد. معمولاً درباره خوف از اشفاق استفاده می‌کنند؛ اما شفق هم صحیح است. شفق نقطه مقابل شوق و به معنای خوف است. انسان برای ایجاد انگیزه در رفتارهای فردی که با فعالیت‌های اجتماعی پیوند ندارد، از یک سو نیازمند شوق، و از سوی دیگر، نیازمند خوف است. نیرویی که انسان را به جانب انجام کاری می‌کشد، همان امید به جلب منفعت است. هرچه اعتقاد انسان به اینکه کاری برای او سودمند است، بیشتر باشد، برای انجام آن کار بیشتر می‌کوشد. سود و منفعت هم مراتبی دارد: از سودهای دنیوی آغاز می‌شود، و تا پاداش‌های اخروی، رضوان و قرب الهی و مقاماتی که عقل ما نمی‌تواند به کنه آن پی ببرد، ادامه می‌یابد. طبعاً انگیزه اعمال مؤمن که باعث دستیابی او به قدرت کنترل رفتار می‌شود، شوق به پاداش اخروی است؛ چراکه براساس بینش اسلامی، زندگی دنیا دوره‌ای مقدماتی، و به یک معنا، دوره‌ای جنبی برای زندگی اصلی است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت: ۶۴). بنابراین زندگی حقیقی آنجا آغاز می‌شود؛ پس نگاه مؤمن به این دنیا ابزاری است. او از امکانات دنیوی به‌گونه‌ای استفاده می‌کند که برای زندگی حقیقی‌اش مفید باشد و چون منفعتی که در انتظار آن است، سود اخروی است، شوقش هم برای پاداش آخرت است.

براساس آنچه تاکنون گفتیم و مطابق فرموده امیرمؤمنان علیه السلام حفظ و پشتیبانی ایمان به صبر نیاز دارد و به عبارت دیگر، صبر یکی

آخرت نصیبش می‌شود توجه کند، از تمایلات دنیوی چشم می‌پوشد: «فَمَنْ اشْتَأَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَ عَنِ الشَّهْوَاتِ».

تأثیر ترس از عذاب در صبر

گفتیم که ترس از ضرر، در کنار امید به کسب منفعت، از عوامل تأثیرگذار در انگیزش انسان است. مهم‌ترین ترس مؤمنان متعارف ترس از جهنم است؛ جهنمی که نماد عقوبت الهی است. البته عذاب‌هایی سخت‌تر از آتش سوزان جهنم نیز وجود دارد. باید با آیات و روایاتی که در این زمینه در دست داریم آشنا شویم تا ترسی که در انگیزه انسان مؤثر است، ایجاد شود. خوب است در باب این نکته تأمل کنیم که اگر انسان به چنین عذاب‌هایی گرفتار شود باید چه کند؟ براساس فرمایش امیرمؤمنانؑ ترس عذاب یکی از شعبه‌های صبر است: «وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَّبَ الْمُحَرَّمَاتِ». خلاصه آنکه خوف و ترسی که در انسان بر اثر تفکر درباره هشدارهای خداوند شکل می‌گیرد به او کمک می‌کند که بتواند در مقابل تمایلات نفسانی و وسوسه‌های شیطانی صبر و مقاومت پیشه کند.

زهد؛ راهی برای آسان‌شمردن بلاها

حال اگر انسان به مصیبتی گرفتار آمد چه باید بکند؟ در مصیبت‌ها نه ترس مؤثر است و نه امید؛ زیرا فرض آن است که انسان کاری انجام نداده است که به نتیجه‌اش امیدوار باشد، بلکه مثلاً فرزند یا یکی از بستگان نزدیکش را در حادثه‌ای مانند تصادف یا زلزله از دست داده است. چنین اتفاقاتی ما را به جزع و فزع وامی‌دارد و تاب‌وتوانمان را می‌گیرد و چه‌بسا موجب شود بر اثر سختی مصیبت عقل‌وهوش را از دست بدهیم و رفتارهای عجیب‌وغریبی از ما سر زند.

هیچ‌کس نیست که هیچ نوع مصیبتی را نچشیده باشد؛ از دست دادن پدرومادر، بیماری، فقر و حوادث طبیعی در این دنیا دامن‌گیر انسان می‌شود. مصیبت، لازمه زندگی در دنیاست. یا خودمان زودتر از دنیا می‌رویم و دیگران مصیبت‌زده می‌شوند یا بستگان زودتر می‌میرند و باعث ناراحتی ما می‌شوند. به‌راستی در مقابل مصیبت‌های دنیا چه باید کرد؟

باید دل‌بستگی‌ها را گسست. همه مصیبت‌های دنیا وقتی برای انسان سنگین است که انسان به متعلقات خود دل‌بسته باشد. اگر به مال دنیا دل‌نسته باشیم، با خراب‌شدن خانه، از دست دادن خودرو و چیزهایی از این دست ناراحت نمی‌شویم؛ چون می‌توان آنها را جایگزین کرد و اگر هم امکان جایگزینی نباشد باز هم دلیلی برای ناراحتی و بی‌تابی وجود ندارد.

خواهیم دید که پادشاه‌ها و نعمت‌هایی که خداوند به بهشتیان عطا می‌کند و در قرآن آمده است، حقیقت دارد و از قبیل احادیث جعلی و ضعیف نیست: «... فیها آنهارُ مِنْ مَاءٍ غَیْرِ أَسِنٍ وَأَنْهَارُ مِنْ لَبَنٍ لَمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارُ مِنْ حَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِینَ وَأَنْهَارُ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّی» (محمد: ۱۵). شخصی که خود را اسلام‌شناس معرفی می‌کرد این آیات را به‌عنوان حدیث نقل می‌کرد و می‌گفت: چنین توصیف‌هایی از بهشت چندش‌آور است! مگر انسان چقدر به آب، شراب، عسل و شیر احتیاج دارد که نهرهایی از آنها برای او راه بیفتد؟! زنبور عسل چقدر باید عسل تولید کند تا جوی عسل تشکیل شود؟ کسانی که این‌گونه به آیات قرآن می‌نگرند، انگیزه‌ای برای کنترل رفتار خود نخواهند داشت. کج‌فهمی آنها از این دسته آیات نشان می‌دهد که ایشان درک درستی از عالم آخرت ندارند. آنها برداشتی نادرست از کلام وحی دارند و آن را در دل انکار و مسخره می‌کنند؛ بدتر از همه آنکه خود را اسلام‌شناس معرفی می‌کنند!!

مشکل ما آن است که نظام آن عالم را نفهمیده‌ایم. همان‌طور که نعمت‌ها در آنجا بی‌نهایت‌اند، احتیاج انسان هم نهایتی ندارد. در آن عالم نیازهایی برای انسان جلوه می‌کند و پیش می‌آید که اگر ارضا نشود، جهنمی برای انسان رقم می‌خورد. اهل جهنم چنین نیازهایی را احساس می‌کنند؛ اما راهی برای ارضای آن ندارند. یکی از بزرگ‌ترین عقوبت‌ها این است که خدا به انسان نظر نمی‌کند و با او سخن نمی‌گوید: «لَا یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا یَنْظُرُ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ» (آل عمران: ۷۷). ما الان درک نمی‌کنیم که نیاز به شنیدن سخن خدا داریم. آیا تاکنون با غصه و ناراحتی به این فکر کرده‌ایم که چرا گاه خداوند به ما نگاه نمی‌کند؟ ما در این دنیا با امور مادی انس گرفته‌ایم و برخی حقایق را در نمی‌یابیم. تلخی قهر رفیق صمیمی یا بی‌توجهی پدر و مادر کاملاً درک‌پذیر است؛ اما درک تلخی قهر الهی، در سرای مادی سخت است؛ زیرا طعم شیرین سخن گفتن خدا را نچشیده‌ایم. سرای آخرت عالم ظهور حقایق است و آنجاست که نیازهای حقیقی انسان رخ می‌نماید. آن وقت است که انسان تازه متوجه می‌شود چه نیازهایی داشته و بر اثر برآورده‌نشدن آنها به چه عذاب و بلایی گرفتار شده است.

یکی از بزرگ‌ترین عذاب‌های روز قیامت این است که خدا با انسان حرف نزند و انسان به‌واسطه زنگارهای دلش نتواند خدا را با چشم دل ببیند: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَی قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا یَكْسِبُونَ. كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ» (مطففین: ۱۴-۱۵). به‌هرحال اولین عنصری که برای تحقق صبر لازم است، شوق به پادشاه‌ها، لذت‌ها و کمالات اخروی است. در گام نخست باید باور کرد که چنین نیازهایی هم وجود دارد. اگر انسان به لذت‌ها و کمالاتی که در

کاری را با اختیار خود انجام داد. در آنجا نه می‌توان پاداشی کسب کرد و نه عقوبتی را جبران کرد؛ همان‌گونه که نمی‌توان برای خود همدمی یافت. البته اگر آمادگی لازم را برای ورود به عالم ابدیت کسب کرده باشیم، مانند آن است که از جایی تنگ، تاریک، متعفن و کثیف رها شویم و به فضایی باز، خرم و شاداب قدم نهیم؛ اما اگر برای عالم آخرت توشهٔ موردنیاز را فراهم نیاورده باشیم، نتیجه هم برعکس خواهد شد؛ چنین کسی، که دنیا را بهشت می‌پنداشته است، با مرگ به استقبال شقاوت می‌رود و از همان نعمت‌های دنیوی هم بهره‌مند نخواهد بود. مسئلهٔ مرگ بسیار حساس است و باید در باب آن تأمل و تفکر کرد.

وقوع مرگ امری حتمی است. آیا می‌توان در این دنیا کسی را یافت که در حق بودن مرگ تردید داشته باشد؟ درعین حال انسان همواره خود را به تغافل می‌زند و فکرش را از یاد مرگ منصرف می‌کند. این تغافل باعث می‌شود که انسان به دنیا دل ببندد و به دنبال شهوت‌ها برود. این‌گونه است که زندگی دنیا برای انسان اهمیت و ارزش بسیار پیدا می‌کند. هنگامی می‌توان از دنیا و دل‌بستگی به آن رها شد که مرگ به فراموشی سپرده نشود. البته مرگ همیشه ناگوار نیست، بلکه حتی می‌تواند باعث خوشبختی انسان باشد. کسانی در این دنیا زندگی می‌کرده‌اند که در روزهای آخر عمرشان به خویشاوندان بشارت سفری خوش به عالم آخرت می‌دادند و منتظر رهایی از رنج‌ها و گرفتاری‌های دنیا بودند. پس مؤمن علاوه بر دل‌ن بستن به لذت‌های دنیا باید دوران‌دیش هم باشد و خود را برای رویارویی با مرگ آماده کند. کسی که منتظر مرگ باشد، در کارهای خیر شتاب می‌کند تا این سفر برای او مبارک باشد و از سختی‌ها و رنج‌ها نجات یابد.

مرحوم آقای مهندسی * - از فضایی باتقوایی که در حوزه علمیه قم حکمت و اخلاق تدریس می‌کردند - در برنامه‌ای تلویزیونی داستانی نقل کردند که بعد معلوم شد داستان خودشان بوده است: به شخصی گفتند: «خبر بدی برایتان دارم؛ ماشین شما را دزدیده‌اند». او لبخندی زد و پاسخ داد: «آهن‌پاره‌ای بود که چندروزی در اختیار ما بود و حالا دست دیگری است؛ اگر احتیاج داشته است، حلالش باشد و اگر احتیاج نداشته است، خدا هدایتش کند. خبر بد این است که بگوییم زمینهٔ گناه برایت فراهم شده است و مرتکب گناهی شده‌ای». نقل این‌گونه داستان‌ها آسان است؛ اما کسب چنین ملکه‌ای ساده نیست. ایشان یک روحانی بودند و خدا می‌داند با چه زحمتی توانسته بودند این ماشین را تهیه کنند؛ اما وقتی خبر دزدیده شدن آن را شنیدند، آن را ناچیز شمردند. وقتی دل‌بستگی نباشد، از دست رفتن اموال به مصیبت تبدیل نمی‌شود؛ اما اگر دل‌بستگی در کار باشد، گم شدن اسکناسی بی‌ارزش هم خواب را از چشم انسان می‌ریاید و همواره دل‌مشغول، نگاه می‌دارد.

اگر انسان همهٔ نعمت‌های دنیا را امانت الهی تلقی کند، از دست دادن آنها مصیبت‌آور نخواهد بود. کسی می‌تواند غم از دست دادن فرزند خوب و بااستعداد خود را تحمل کند که او را امانتی از جانب خداوند متعال بداند که وظیفه‌اش را دربارهٔ او انجام، و اکنون امانت را تحویل داده است. واقعاً چگونه می‌توان در این موقعیت دشوار، کنترل رفتار را به دست گرفت و از اعتدال خارج نشد؟ راهی که امیرمؤمنان * پیشنهاد می‌کنند، وارستگی و دل‌بسته‌نبودن به دنیاست: «وَمَنْ زَهَدٌ فِي الدُّنْيَا اسْتَهَانَ بِالْمُصِيبَاتِ»؛ و هر که در دنیا پارسا شد، اندوه‌ها را سبک می‌شمارد. زهد به معنای دل‌ن بستن به دنیاست. زاهد کسی است که به دنیا تعلق خاطر نداشته باشد؛ اگر بهره‌های دنیوی بود، نعمت خداست و باید او را شکر کرد و اگر نبود باید به آنچه خدا صلاح می‌داند راضی بود؛ پس سومین رکن و شعبهٔ صبر زهد است.

نقش یاد مرگ در صبر

چهارمین شعبهٔ صبر، ترقب است. امیرمؤمنان * می‌فرمایند: «وَمَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ [فِي] إِلَى الْخَيْرَاتِ». ترقب در زبان فارسی معادل انتظار کشیدن است و در اینجا به این معناست که نگاه مؤمن باید همواره به آینده باشد و انتظار واقعیاتی را بکشد که قرار است در آینده رخ دهد. نقطهٔ عطف هستی انسان مرگ است؛ یعنی آنچه ورق زندگی را عوض می‌کند و ما را از عالم اختیار و انتخاب به عالمی می‌برد که دیگر جایی برای اختیار نیست. در عالم آخرت نمی‌توان

منابع.....

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.